

کلیسا و بازگشت مسیح

درس ۷: شام خداوند

دکتر آر. سی. اسپرول

وقتی به طور اجمالی به کتاب اعمال و زندگی اولین گروه مسیحیان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در بین کلیسا این خیلی مهم بود که مردم با هم جمع بشن تا شام خداوند رو برگزار کنند. و در طول تاریخ کلیسا، آیین اصلی کلیسا، شام خداوند بود.

ریشه‌ی اون، در ابتدا در عهدجدید بود، اما حتی قبل از اون، در مراسم فصح، در عهدعتیق بود. ما می‌دونیم که عیسی قبل از مرگش به شاگردانش گفت که حقیقتا مشتاق بود فصح رو یک بار دیگه قبل از عزیمت از این دنیا، با اون‌ها جشن بگیره.

پس برنامه‌ای تنظیم کرد که با شاگردانش در یک جای عاریه‌ای، در بالاخانه‌ای جمع بشه و وقتی فصح رو اون‌جا جشن می‌گرفتند، عیسی شاگردانش رو در جریان این مراسم، غذای فصح هدایت می‌کرد. یا باید بگم مراسم مخصوص فصح. در حین این کار، ناگهان و بی مقدمه، کلامات مربوط به مراسم را تغییر داد و ناگهان کل اهمیت فصح عهدعتیق رو تغییر داد و درباره‌ی نانی صحبت کرد که استفاده می‌شد و این نان، بدن او بود که برای اون‌ها شکسته شد.

و بعد شرابی رو که برای جشن فصح استفاده می‌کردند، برداشت و ناگهان بعد جدیدی از تاریخ فدییه رو آغاز کرد. این‌جا در بالاخانه، عهدجدید متولد شد. ما معمولاً فکر می‌کنیم عهدجدید از نقطه‌ای که نوشته‌های عهدجدید با اعلام اومدن یحیی تعمید دهنده شروع کردند، آغاز میشه.

اما در واقع، دوره‌ی تاریخی عهدجدید، تا زمانی که یک عهد تازه یا توافق تازه برقرار نشده بود، آغاز نشد و این در بالاخانه اعلام شد، وقتی عیسی اون جام رو گرفت و گفت: "این است خون من در عهدجدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود."

و به این ترتیب، آیین شام خداوند برقرار و آغاز شد. و همون‌طور که می‌بینید، از فصح سرچشمه گرفت که عیسی گفت: "زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که بازآید."

پس حتی همون‌طور که خدا از فصح عهدعتیق استفاده کرد که جشن بگیرند تا مردم رهاییشون از فرشته‌ی مرگ رو به یاد بیارن، حالا مسیح شام خداوند رو آغاز کرد تا کلیسا همیشه قربانی مرگ او رو برای فدییه‌ی ما به یاد بیاره.

حالا چون صلیب و مرگ او برای ایمان مسیحی خیلی مهمه، برگزاری شام خداوند هم خیلی مهمه و برای همین، مباحثات بی پایانی در سراسر تاریخ کلیسا بوده. همون طور که قبلاً گفتم، یکی از چیزهای خوب درباره‌ی مباحثات الهیاتی اینه که نشون میده مردم به حقیقت اهمیت میدن و به انجام کاری که باعث خشنودی خدا میشه، توجه می‌کنند.

خُب، نحوه‌ی درک ما از شام خداوند، نکته‌ی اصلی جدایی در بین مسیحیان در سراسر تاریخ کلیسا بوده. در واقع، یکی از فجایع بزرگ نهضت اصلاحات پروتستان در قرن شانزدهم، این بود که اگرچه پروتستان‌ها درباره‌ی درک اصلی انجیل، آموزه‌ی عادل شمردگی فقط بوسیله‌ی ایمان، متحد بودند، اما نتونستند درباره‌ی مفهوم شام خداوند به توافق برسند.

با اینکه کلون و لوتر از لحاظ الهیات به هم نزدیک بودند، اما نتونستند درباره‌ی مسائل بسیار مهم شام خداوند به توافق برسند. و مناظره‌ی اصلی درباره‌ی شام خداوند، مربوط به سؤال حالت یا نحوه‌ی حضور مسیح در آیین کلیسای هست.

ما یادمونه وقتی لوتر و نمایندگان کلون سعی کردند مشکلاتشون رو حل کنند، لوتر مکرراً به کلمات شب بنیاد این آیین برمی‌گشت، که اصرار داشت که بدن مسیح در شام خداوند، به لحاظ جسمانی حضور داشت. او بارها و بارها می‌گفت: "هوک است کورپس میم. هوک است کورپس میم." نسخه‌ی لاتین کلمات شب بنیاد آیین رو بازگو می‌کرد جایی که عیسی گفت: "این بدن من است."

و لوتر استدلال می‌کرد که عیسی هرگز نمی‌گفت نان، بدن اوست، اگه واقعاً این بدن او نبود. پس این مباحثات زیادی رو درباره‌ی ارزش شام خداوند ایجاد کرد. تصادفاً، در این فرمول، "هوک است کورپس میم"، وقتی کشیش کلیسا آیین عشای ربانی رو اجرا می‌کرد و به کلمات شب بنیاد آیین می‌رسید، اون‌ها رو به لاتین بازگو می‌کرد.

و البته می‌گفت: "هوک است کورپس میم" و مردم در جماعت، زبان لاتین رو نمی‌فهمیدند. و این جا عبارتی رو داشتید که مردم می‌گفتند: "آه، کشیش اون بالا همه‌ی این "هوکس پوکس" ها رو انجام میده." این عبارت قدیمی "هوکس پوکس" از این جا میاد، که بازی با فرمول "هوک است کورپس میم" بود.

خُب، از لحاظ تاریخی، دیدگاه‌های اصلی درباره‌ی ماهیت شام خداوند، دیدگاه‌های کلیسای کاتولیک روم، دیدگاه‌های کلیساهای لوتری، آناباپتیست‌ها و گروه اصلاح یافته هست. پس بیایید به طور خلاصه اون‌ها رو مرور کنیم. دیدگاه کلیسای کاتولیک روم، به لحاظ تاریخی، تبدیل جوهره نامیده میشد. و درک این آموزه، خیلی پیچیده هست.

به طور ساده، برای درک تعلیم روم در این جا، میشه این طور بیان کرد: کلیسای روم معتقدده که در طول عشای ربانی، در طول دعای تقدیس، معجزه رخ میده که عناصر عادی نان و شراب، به بدن و خون واقعی عیسی مسیح تبدیل میشه.

پس چیزی که قبلاً نان بود، حالا بدن عیساست. اما البته بلافاصله مشکلی که اون ها در بیان واضح و اعلام این امر به مردم دارند، اینه که مردم بهش نگاه کرده و میگن: "یک لحظه صبر کنید. قبل از این که این معجزه اتفاق بیفته، این نان، شبیه نان بود، مزه‌ی نان میداد، اگه اون رو روی زمین بندازم، صدای نان میده.

بوی نان میده و حسّ نان رو میده. و از دیدگاه من، اگه مثل اردک راه بره و مثل اردک صدا دربیاره، با وجود همه‌ی احتمالات، این یک اردکه! و حالا به من میگید این چیزهایی که شبیه نانه و مزه و بوی نان میده و همه‌ی حواسم اون رو نان می‌دونه، حالا بدن عیساست. چیزی که هنوز شبیه شرابه و مزه‌ی شراب میده و احساس شراب میده و این چیزها، حالا خون یک شخصه.

این چه طور ممکنه؟ "خُب، برای تعریف این معجزه، آموزه‌ی تبدل جوهره ایجاد شد و از بعضی مفاهیم و مقوله‌های باستانی استفاده کرد که از فلسفه‌ی ارسطو گرفته شده که ارسطو در تلاش برای تعریف واقعیت، گفت هر شیء، از شکل یا محتوا و ماده‌ی خودش ساخته شده، این ماده‌ی نهایی اونه و "حادث" اون نامیده میشه. بذارید ببینم می‌تونم تصویری برآش بکشم.

یک چیز یا شیء، از جوهره یا مایه یا ماده‌اش، ساخته شده و چیزی که ارسطو بهش می‌گفت خصوصیات قابل درک بیرونی اون، چیزهایی که می‌تونید درباره‌ی اون ببینید و درک کنید. حالا، اون ها مثل امروز به نظریه‌ی اتمی ماده اعتقاد نداشتند، اما می‌دونید، وقتی به مدرسه میرید و چیزی رو زیر میکروسکوپ میذارید، خیلی متفاوت از چیزی به نظر می‌رسه که با چشم غیرمسلح نگاه می‌کنید.

من میگم این یک تکه گچه، اما اگه داخل این تکه گچ رو بررسی کنیم، این اتم‌ها رو می‌بینیم که به اطراف حرکت می‌کنند و بقیه‌ی چیزها که بستگی به این داره که با چه عمقی این تکه گچ رو بررسی کنیم. وقتی میگم این یک تکه گچه، اون رو شناسایی می‌کنم، چون سفیده، استوانه‌ای هست، حس پودر نرم رو داره و اون طوری که حواسم اونو احساس می‌کنه، توصیفش می‌کنم. اما نمی‌تونم به درونی‌ترین هسته‌ی وجودی اون نفوذ کنم.

حالا، ارسطو می‌گفت چیزی که در هسته‌ی درونی اونه، جوهره اونه. چیزی که به لحاظ بیرونی در بیرونشه، چیزی که می‌بینید، "حادث" هست.

حالا، این فرمولی برای تبدل جوهره هست. در معجزه‌ی عشای ربانی، جوهره، مایه، هسته‌ی درونی نان و شراب، از نان و شراب به بدن و خون تبدیل میشه. اما "حادث" به همون شکل باقی می‌مونه. حالا، این درواقع متشکل از

معجزه‌ی مضاعفه، چون برای ارسطو، هر شیء در این دنیا، از هر جوهره‌ای که باشد، "حادث" اون، به درستی مربوط به جوهره اونه.

دلیل این که می‌تونیم اردک رو شناسایی کنیم، اگه شبیه اردک باشه، و مثل اردک راه بره و مثل اردک صدا دربیاره، می‌دونیم که اردکه، دلیلش اینه که فقط اردک‌ها مثل اردک راه میرن و مثل اردک صدا درمیارن و حس اردک رو میدن، چون فقط اردک‌ها "حادث" اردک رو دارن.

پس اگه جوهره‌ی اردک رو داشته باشید، همیشه "حادث" اردک رو دارید و اگه "حادث" اردک رو دارید، فقط می‌تونید جوهره اردک رو داشته باشید. شما میوه‌ی درخت بلوط نمی‌کارید که کانگورو حاصل کنید. چی حاصل می‌کنید؟ چی برداشت می‌کنید؟ درخت بلوط! و به درخت بلوط چی می‌گیم؟ درخت بلوط! بفرمایید! خیلی خوب.

چون همیشه بین جوهره یک چیز و خصوصیات بیرونی اون، یا "حادث" اون، یک رابطه‌ی کامل هست. اما در عشای ربانی، جوهره نان میره، درحالی که "حادث" نان می‌مونه. پس "حادث" نان رو بدون جوهره‌ی اون دارید و جوهره‌ی بدن عیسی رو بدون "حادث" اون دارید. می‌بینید؟ این معجزه‌ی مضاعفه.

خُب، حالا بزد این نظریه، لوتر مخالفت کرد و گفت احمقانه هست و شامل معجزاتی بیش از معجزات ضروریه. او گفت لازم نیست همه‌ی این تغییرات پیچیده‌ی جوهره و "حادث" رو داشته باشید تا مسیح واقعاً در شام خداوند حضور داشته باشه.

پس استدلال کرد که مسیح واقعاً و به لحاظ جسمانی حاضر، درون، با، از طریق یا در پس این عناصر، پس از این لحاظ، حضور مسیح جای حضور نان و شراب رو نمی‌گیره، بلکه به نان و شراب افزوده میشه، با این که نادیدنی هست. حالا، لوتری‌ها به طور خاص، این گزینش رو دوست ندارند، اما به لحاظ تاریخی، الهیات، دیدگاه لوتری رو "هم‌جوهری" نامیده.

و پیشوند "گُن" در لاتین یعنی چی؟ من امروز این جا دانشجوهای رو از مدرسه‌ی ژنو دارم، یک مدرسه‌ی کلاسیک مسیحی در اورلاندو، و اون‌ها از ابتدا، کلاس لاتین دارن و می‌دونم همه‌ی اون‌ها می‌دونن کلمه‌ی "گُن" چه مفهومی داره. این یعنی چی؟ کسی که به زندان میره، درسته؟ "گُن" یعنی چی؟ چی؟ موافق و مخالف! کُنترای یعنی مخالف. درسته. اما "گُن" به تنهایی.

اجازه بدید یک اشاره بکنم. اگه بخوایم برای ناهار بیرون بریم و چیلی گُن کارنی بخوریم، چی می‌خوریم؟ چیلی دوست دارید؟ وقتی چیلی می‌خورید، چی دارید؟ برای این که چیلی درست کنید از چی استفاده می‌کنید؟ لوبیا، کارنی چیه؟ کارنیس! زود باشید! گوشت! پس لوبیا، چیلی گُن کارنی.

کُن یعنی چی؟ چی؟ با! خُب! من نمی‌تونم از این خط بگذرم. از جلوی دوربین خارج میشم، اما بزن قدش!! پس، هم جوهری یعنی "با جوهره"، یعنی بدن و خون عیسی با عناصر مادی نان و شراب حضور داره. حالا، این جا مسأله‌ی بزرگ اصلاح‌گرایان، خیلی درباره‌ی این نبود که چه جوهره و "حادثی"، این جا یا اون جا ظاهر میشد. بلکه مسأله‌ی عمیق‌تری بود.

مسأله‌ی مسیح شناسی بود. مسأله‌ی این که چه‌طور راز تجسم رو درک می‌کنیم؛ راز ماهیت الهی مسیح و ماهیت انسانی مسیح رو. مثلاً کلونین اعتقاد داشت که بدن مسیح به درستی به ماهیت انسانی او تعلق داره. جسم او، بخشی از ماهیت الهی او نیست.

و به دنبال شورای کلسدون که قبلاً در این دوره بهش پرداختیم، دیدیم که فرمول کلسدون می‌گفت در راز تجسم، دو ماهیت به طور کامل متحد شدند، اما به طریقی که بدون ترکیب، اختلال، جدایی یا تقسیم، هر ماهیت صفات خودش رو حفظ می‌کنه. و کلونین میگه قدرت این که هم‌زمان در بیش از یک جا باشید، یک قدرت الهی هست، نه قدرت جسم انسانی.

پس این سؤال رو می‌پرسه: اگه شام خداوند در بوستون، سانفرانسیسکو، لندن، مسکو و اورلاندو به طور هم‌زمان برگزار بشه، چه‌طور بدن و خون جسمانی عیسی می‌تونه هم‌زمان در همه‌ی این مکان‌های متفاوت باشه؟ و کلونین می‌گفت که نمی‌تونه، چون این ویژگی ماهیت انسانی مسیح نیست که حاضر مطلق باشه یا "یوبکوئتیس" باشه، همه جا باشه.

حالا، "یوبکوئتیس" "یوبی اکوئوس" برابر با چیه؟ یوبی. برابری در مکان، درسته؟ یادتونه؟ "سیمپروی سابووی. خُب! حالا، حالا، برای کلونین، بدن جسمانی عیسی در جایگاه جلال یافته‌اش، الان در آسمانه. او در دست راست خدای پدره. حالا، بدن جسمانی مسیح هنوز به طور کامل با ماهیت الهی متحده.

و ماهیت الهی می‌تونه هم‌زمان در بوستون، سانفرانسیسکو، اورلاندو، مسکو، لندن، همه‌ی این مکان‌های متفاوت باشه، چون خدا قدرت داره که همه جا باشه. پس کلونین این‌طور بهش نگاه کرد: بدن جسمانی مسیح در آسمانه، اما بدن جسمانی مسیح هنوز با ماهیت الهی او متحده و ماهیت الهی او می‌تونه در همه جا حاضر باشه.

پس می‌تونه واقعاً، هم‌زمان در بوستون، سانفرانسیسکو، سنت لوئیس و غیره حاضر باشه. پس کلونین بر حضور واقعی مسیح در شام خداوند تأکید می‌کرد. این یک چیز مشترک در هر سه گروهه. کلیسای کاتولیک روم، کلیسای لوتری و البته کلیسای انگلیکن و کلیساهای اصلاح یافته، همگی با این موافقت.

همه‌ی اون‌ها معتقدند که مسیح واقعاً، حقیقتاً در شام خداوند حاضره. بحث درباره‌ی اینه که چه‌طور حاضره. به لحاظ جسمانی حاضره یا روحانی. اما وقتی کلونینست‌ها درباره‌ی حضور روحانی صحبت می‌کنند، منظورشون فقط

در ذهن یا خاطره‌ی افراد یا به طور نمادین با نشانه‌های به کار رفته، نیست بلکه منظورشون اینه که او با ماهیت الهی خود واقعاً اون جا حاضره.

پس وقتی برای شام خداوند با هم جمع می‌شیم، وارد مشارکت واقعی با حضور مسیح می‌شیم. حالا، در زمان باقیمانده، برای ما مهمه که درباره‌ی شام خداوند درک کنیم که عامل زمان در این شام، سه گانه هست. و دوره‌های پایه ای که برای زمان داریم، گذشته، حال و آینده هست.

و شام خداوند به هر سه مورد مربوطه. در مورد گذشته، شام خداوند برای یادآوری چیزی طراحی شده که قرن‌ها پیش در یک موقعیت و زمان اتفاق افتاد. می‌دونید، هر چی که عیسی به شاگردانش تعلیم داد، مهم بود.

و براشون مهم بود که به یاد بیارن، اما چیزهای خاصی بود که گفت: "هرگز فراموش نکنید." و وقتی اون‌ها رو با هم در بالاخانه جمع کرد و مرگ قریب الوقوعش رو که به خاطر اون‌ها بود، اعلام کرد، گفت: "می‌خوام این کار رو بکنید. هرگز این رو فراموش نکنید. می‌خوام این رو به یاد من انجام بدید." پس هر روز در این دنیا، در جایی، مردم جمع میشن و مرگ خداوند رو به یاد میارن.

و او گفت: "زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید." و گفت دوباره تا زمانی که اون‌ها با او در آسمان بنشینند، این کار رو نمی‌کنه. پس شام خداوند به ما می‌گه به آینده فکر کنیم، جایی که سر سفره‌ی خداوند در آسمان، در جشن عروسی بره خواهیم نشست و به این ضیافت بزرگ و جشن بزرگ قوم خدا با پادشاهشون در آسمان وارد خواهیم شد.

پس آینده‌ای برای شام خداوند هست. گذشته، آینده و هم‌زمان در زمان حاضر یک بهره‌مندی برای ما هست، در ملاقات مسیح قیام کرده و در میز شام او و در هر جشنی که با او در اون جا داریم، پس یک واقعیت در زمان حال داریم، یادآوری چیزهای گذشته و انتظار آینده‌ای مبارک که خدا به قومش وعده داده. و این‌ها فقط بعضی از اصول پر اهمیت موجود در شام خداونده.